

اولین گره ما مظهر وحدت ناگسسته تنی جبهه ملی خواهد بود

درد بروان پاک شهید راه آزادی دکتر حسین فاطمی

نوزدهم آبان نهمین سال شهادت شهید راه آزادی دکتر سید حسین فاطمی بود.

در سکوت تاثر انگیز ابن بابویه نزدیک آرامگاه شهید ای دگریسی ام تیر که در کنار خود شهید راه آزادی دکتر فاطمی را در برگرفته است تاج گل میخک قرمز رنگی دیده میشد. این نشانه‌ی حق شناسی مردی بود که از شهید وطن یاد کرده بودند.

عکسهای زیادی از مرحوم دکتر فاطمی با نامهای که پیشوای عالیقدر ملت ایران دکتر مصدق در باره ملی شدن صنعت نفت و همکاری و فداکاری او نوشته بود منتشر گردید. ملت ایران روز غم انگیز ۱۹ آبان را سرگز از یاد نخواهد برد و بروان پاک آن سید شهید که در حال بیماری شربت شهادت نوشید درود میفرستد.

جبهه ملی ایران از صمیم قلب ببازمندگان آن شهید آواره بخصوص بفرزند خردسالش که در زمان شهادت آن شادروان بیش از یک سال نداشته تسلیت میگوید.

قداره بنده‌ی موقوف

حادثه قتل غم انگیز شادروان مهندس ملک عابدی در فارس عموم هموطنان و بخصوص طبقه تحصیل کرده و ترقیخواه را متأثر ساخت و هیچکس در لزوم تسریع در تعقیب و مجازات مرتکبین بر طبق قانون شک و تردیدی ندارد و باید قطعا "مرتکبین بکیفر اعمال وحشیانه خود برسند اما نباید ارتکاب این جنایت سبب شود که استاندار فارس مردم آن سرزمین را که بدون تردید کمتر از آقای استاندار بامنیت و آرامش فارس علاقه ندارند مورد تهدید و اخافه آنهم بزننده ترین الفاظ قرار دهد. ما از آقای استاندار که فارسیها را تهدید بقدره بندی و پوشیدن لباس نظامی و بمیدان کشیدن توپ و تانک کرده اند سؤال میکنیم که:

آیا مردم فارس مسئول پیدا شدن راهزن و آدمکش هستند یا ما مؤران ژاندارمری که آقای استاندار با خطاب عام بفارسیها تشر میزند و گستاخانه اشتلم میکند. آیا وظیفه استاندار یک ایالت آنستکه اگر راهزن یا متجاسری عابری را وحشیانه کشت یا کاروانی را زنده همه مردم آن ایالت را که با دادن مالیات از زیان راهزن ایمن نیستند بقدره بندی تهدید کند و بگوید بترسید از روزی که لباس نظامی بیوشم و قدره را روی آن بپوشیم - مگر لباس سربازی که حقا "باید افتخار و محبوبیت داشته باشد برای اخافه و تهدید خلق دوخته اند و مگر در عصر ام که قانونا "باید استاندار سر مشق ما مؤران دیگر در مقنن و حفظ قانون باشد و خود را خدمتگزار مردم آن استان بداند باز سزاوار است که بیاد دوران قدره بندی بیفتد.

آیا وظیفه استاندار آنستکه اگر راهزنی کسی را کشت استاندار آن استان را با تانک و توپ تهدید کند و وظیفه پانزده و سته ژاندارمری را باید شخصا "عهده دار شود. از توپ و تانک برای حفاظت مرزهای کشور و حفظ استقلال مملکت استفاده میکنند نه برای چهار نفر یاغی که بقول روزنامه نویسیها با تفنگ شکاری راه را بر مردم می بندند - اگر استاندار باید قدره بندی و وظیفه پاسگاه ژاندارمری را انجام دهد دیگر تشکیلات ژاندارمری باین وسعت و با آن بودجه کلان چه کاره است - مگر در تگزاس یا شیکاگو برای تعقیب و کيفر دادن به کانگسترها استاندار لباس افسری میپوشد و قدره میبندد. اگر آقای استاندار پس از بازنشستگی بیاد ایام افسری باز شوش پوشیدن لباس افسری و بستن قدره را دارد امری است جداگانه و با وظیفه استانداری مملکت مشروطه سازگار نیست. اگر مملکت حساب داشته باشد باید از چنین استناداری که از مقام محترم خود سوءاستفاده مکرر موصی خواهد قدره بندی شود مواخذه کنند. بهر حال قدره بندی بعد از دوران لیاخوف موقوف شده و باید موقوف باشد.

ملت خواهان انتخابات فوری و آزاد است

وعدۀ رئیس دولت غیر قانونی در مصاحبه مطبوعاتی مبنی بر صدور فرمان انتخابات در اسفند ماه و شروع آن در خرداد ماه ۱۳۴۲ اگر صادقانه باشد به زومه تفسیر رژیم و برقراری دموکراسی از پائین (یا عذر بدتر از گناه برای دیکتاتوری فردی) پایان میدهد. در هراس و تشویش ناشی از درماندگی در کار حکومت و ورشکستگی اقتصادی هیئت حاکمه شتابزده به کلیه راههای گریز روی آورد ولی سر خوردن و مایوس بازگشت. کمک غرب قطع شد. از شرق جز تعارفات چیزی نرسید. عواید نفت به ته کشید از هیاهوی صرفه جوئی چیزی عاید نگردید. مبارزه با فساد فقط به بی آبرویی بیشتر انجامید. از اصلاحات اداری چیزی جز یک شورای عالی اداری نیمه جان و پرخرج بر جای نماند. مبارزه با بیسوادی از حرف تجاوز نکرد. رکود اقتصادی و شیوع بیکاری زندگی را بر مردم سخت تر کرد و در همه حال بی اعتنائی و بی اعتمادی مردم به دولت بیشتر و بیشتر شد. تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی با استفاده از آرا کشاورزان تنها امید هیئت حاکمه برای یافتن یک منبع پشتیبانی در داخل کشور بود. اما این امید نیز بیری نیافتید و از میان رفت استفاده از نیروی سیاسی کشاورزان مستلزم متشکل کردن آنان

در يك سازمان سياسي است . اگر اجازه تشكيل حزب کشاورزان واقعي بر اساس اصول آزادی داده ميشد آن نیز مانند ساير احزاب واقعي و ملی به جبهه ملی ميبوست و برای استقرار حکومت قانونی در برابر هيئت حاکمه جهت ميگرفت و اگر باز بايجاد يك حزب فرمایشی و ساختگی مانند "حزبين" مردم و ملیون دست ميبرد تجربه گذشته به آنها آموخته بود که چنین احزابی جز آبرو ریزی حاصل ديگری ندارند .

اوضاع آشفته بين الطلی و يکپارچگی مخالفانهای مردم در شهرستانها و تهران هيئت حاکمه را متوجه ساخت که زمان برای آزمایشهای جنون آمیز سياسي مناسب نيست و زیر پا گذاشتن قانون اساسی با توسل به خونریزی که نتیجه اش نا معلوم است ديگر ميسر نخواهد بود . اما وعده شروع انتخابات به تنهایی هيچ يك از مشکلات سياسي مملکت را حل نمیکند . درست است که هيئت حاکمه پس از يك سال و نيم ياغيگری و استفاده از فزون شش ماهی معروف به منشور استبداد ناگزير شده است ظاهرًا "به قانون اساسی تن در دهد اما دو سؤال مهم پيش میآید که هرگونه خوشبینی اوليه را خنثی مينماید نخست باید پرسيد علت عقب انداختن انتخابات برای مدت هفت ماه و موکول کردن آن به بهار آينده چیست ؟ آیا اين وعده دولت فقط نیرنگی برای تخفيف دادن به خشم عمومی نيست ؟ اگر دولت واقعا " قصد دارد انتخابات را انجام دهد چه چیز مانع آنست که هم اکنون دست بکار آن شود ؟ اگر تا بهار آينده دولت فعلي رفت و دولت ديگری آمد آیا باز باید به صخره بازی مسئوليت جداگانه اینگونه دولتهای فرمایشی تن داد و یکبار ديگر خدعه هيئت حاکمه را تحمل کرد ؟ هم اکنون یکسال و نيم از موعد قانونی شروع انتخابات گذشته است و ملت ديگر حاضر نيست بیش از اين در انتظار وعده های پوچ دولت بنشيند . اگر انتخابات در برنامه دولت هست گه باید بيد رنگ شروع شود و اگر نيست مردم باید بدانند تا تکليف خود را با دولت روشن کنند مگر نه آنکه اصل ۴۸ قانون اساسی مقام سلطنت را "م مينماید که فوراً" پس از انحلال پارلمان فرمان انتخابات را صادر نماید . مگر اين اصل جایی باقی ميدارد که رئيس دولت برخلاف قانون اساسی بدخواه خود تازه در اسفند ماه درخواست صدور فرمانی را که ماهها پيش ملزم به صدور آن بود ماند بنماید . سؤال ديگر مربوط به چگونگی انتخابات است . آیا پس از اينهمه آشفتگیها کشور ما يك قدم به جلو ميرود يا چند قدم به عقب ؟ آیا انتخابات آينده آزاد خواهد بود و نمايندگان واقعي مردم به مجلس راه خواهند يافت يا باز مانند زمان دکتراقبال احزاب ساختگی و کلای فرمایشی را از صحنه وق بيرون خواهند آورد ؟ آیا هيئت حاکمه فقط روپوش دموکراسی از پائين را رها کرده است يا اصل حکومت فردی و استبدادی را ؟ آیا منظور از شروع انتخابات رجعت به قانون اساسی و رعایت اصول حکومت مشروطه است يا برگشت به ظواهر آن ؟ و بالاخره چون مسئوليت واقعي اونها نامسايمان کنونی در يك نقطه متمرکز است باید پرسيد آیا اعلیحضرت شاه قصد دارند بر طبق قانون اساسی سلطنت کنند و يا ميخواهند به حکومت کردن ادامه دهند ؟ آنچه بحران فعلي مملکت را پديد آورده است عدم رعایت اصول قانون اساسی است و بمنظور استقرار قانون اساسی و حکومت مشروطه ملت ايران خواستار انتخابات آزاد است . انتخابات آزاد برای آنکه نمايندگان واقعي مملکت بتوانند سرنوشت مملکت را بدست کسانی که دارای کفایت لازم و مورد اعتماد مردم هستند بسپارند و از آنها مسئوليت بخواهند . در چنین طرحی هيچگونه دخالتی در امور حکومتی برای هيچ مقامی باقی نماند .

هيئت حاکمه ايران نمونه چیست ؟

لطماتی که در ۹ سال گذشته بر شعون اخلاقی و اجتماعی ما وارد آمد هولناک و شاید برای سالها جبران پذير نباشد . ميهن ما در طول اين سالها جولانگاه مستی شيا و کيسه برد اخلی و خارجی گشت . آنها ثروت و سرماييدای را که باید صرف تأمین سعادت مردم ميشد صرف تجملات و تفریحات خود کردند . سطح اخلاق رو به تنزل گذاشت و فساد و انحطاط از بالا در شعون مختلف زندگی ملت بسط پيدا کرد . خانواد ه های شريف از تأمین زندگی خود عاجز ماندند و از اينرو شیرازه خانواد ه ها که مهمترين واحدهای ملت ما هستند از هم کسيخت . میزان طلاق و خودکشی و جرائم به نحو سر نام آوری بالا رفت . دلگان را در اوراق سیاه مطبوعات سانسور شده تحت کنترل چهره قهرمانی دادند و قهرمانان واقعي در برده خاموشی از نظر ها پوشيد همانند . اينک ملت ما در حالیکه روبرو با خطر ورشکستگی است در چاره رصدي بیسوا دی مرگ و مير هراس انگيز کودکان یکی از پائين ترين متوسطهای عمر در دنيا و بيماریهای گوناگون و کشنده بنيز هست . پولهاییکه اين ۹ سال به کشور ما سرازير شد در همه تاريخ معاصر ايران مانند داشت . اما نفع آنها را به مردم دادند و در تحمل مسائل حیاتی ايران صرف نکردند آنقدر برهنه زينه های تجملی و غیر ضروری و اداری و نظامی اغزودند که در سالهای آينده نیز نیروی برای حمله باین مشکلات نماند هاست . ما ببرکت حکومتهای فاسد استبدادی ۹ سال گذشته بسیاری از رکورد های منفي جهانی را در دست داریم . نسبت مالیات مستقيم مابه درآمد ملی از اکثریت بزرگ کشورهای جهان کمتر است متوسط سنی مردم ما بهمين ترتيب و میزان با سواد ان مانيز بر همين قرار . در عوض مرگ و مير کودکان میزان فساد دستگاه حکومتی و نسبت بودجه اداری و نظامی به درآمد ملی ما از اغلب جاها يديگر بیشتر است . کيست که بتواند از انديشيدن درباره این گذشته های که ما را به سرحد نکبت و ورشکستگی رسانده است احساس خرسند و کنند ؟ در سال پيش ملت ما سربلند و آبرومند بود به آينده خود به يده امید و آری مينگيست . قیام ملی کردن نفت که پس از انقلاب مشروطه برجستگي ترين امانت ملت ما در قرون اخير است ايران را پيش از هنگ ملل آسیا و افريقا کرد ه بود . نام مصدق رهبر اين رستاخیر مظهر ملت ما شد . در چهار گوشه دنيا از ايران به ستايش ياد ميگردند آنچه از استقلال طلبی و استعمار شکنی در سالهای پس از آن بروز و تجلی کرد کم و بیش نشان نبخت ملی ما را داشت . کشور ما در سياست بين المللی با سرسختی و مردانگی خود سيمای قهرمانی يافت . کشور ما نمونه بود نمونه ملت های که از خواب قرنها برخاسته اند و زنجير های استعمار و عقب ماندگی و استبداد را غرور ميریزند و در راه ترقی پيش ميروند . اما امروز نیز نمونه است نمونهی دست نشاندهی و بی شخصیتی و بی آبرویی . کشوری که مانند رژیم چيانکائو در رپوسيدگی زبانزد همه جهانيان است . هر جا ميخواهند از رژیم فاسد و راستانده سقوطی ياد کنند نام ايران را بر زبان ميآورند . ما در قیام ملی نمونه پهلوانی بوديم در قیام ضد ملی نمونه زبونی . در قیام ملی سر مشق ملل پيشرو در قیام ضد ملی دشمنان ملل عقب ماند ه يرويه انحطاط طرفه اينکه هر سال با افتخار چنین قیامی با اين نتایج ننگين رجز خوانی هم میکنند . بر ملت غيرتمند ايران است که هر چه زود تر ننگ اين دوران را بزداید و خاطر قهرمانیها را دوباره زند کند .